

یک گزارش دریافتی از ایران

سایه بلند سپاه پاسداران روی سر جمهوری اسلامی

سایه سپاه روز به روز در ایران دراز تر می شود. این سایه را حالا دیگر همه می توانند همه جا و در ادامه هر رویدادی ببینند. همچنان که در ادامه هر نهاد و سازمانی. فرودگاه تازه تاسیس تهران که نام آیت الله خمینی را بر آن گذاشته اند بیش از همیشه در قرق سپاه در آمده است. حضور آشکار آنها با لباس های سبز تیره و ریش های سیاه و ژولیده یادآور واقعیت حاکمیت سپاه است که در همان بدو ورود به ایران خود را به مسافران و تازه واردها نشان میدهد.

فرودگاه خمینی خیلی زود از رنگ و لعاب افتاده و در مقایسه با ۲-۳ سال پیش که بر سر کنترل آن بین دولت اصلاحات و سپاه کشاکش بود قدری کهنه تر و بی نظم تر شده است. صف کنترل پرواز و کارکنان نیروی انتظامی که خانم های چادر چاقچوری امنیتی- انتظامی نیز در میان آنها می لولند روز به روز طولانی تر می شود. نه بخاطر افزایش مسافران، بلکه بخاطر معطلی مسافران و طولانی تر شدن کنترل ها. کنترل گذرنامه ها نفس مسافران را می گیرد. تا شماره پاسپورت وارد کامپیوتر می شود عکس مسافر روی مونیتور ظاهر می شود اما تا نقش بستن مهر ورود و خروج در صفحات آخر پاسپورت صبر مسافر هم به آخر می رسد.

بیرون فرودگاه نیز سهمیه بندی بنزین به نوع دیگری یادآور دولت نظامی و حالت فوق العاده در کشور است. تاکسی ها نیز مانند بنزین سهمیه بندی شده اند. شماره ای باید گرفت و منتظر ماند. چه مدت؟ هیچکس نمی داند. آنها که مجرداند دو سه نفری یک تاکسی می گیرند و خود را به شهر می رسانند و آنها که عیال دارند در چنبره انتظار و کنترل گره می خورد.

در هر گوشه تهران و در هر عرصه ای و نمائی وضع با سه سال پیش تفاوت کرده است. نه بهتر، که بدتر شده است. گرانی را با قیمت نان باید سنجید که احمدی نژاد می خواست آن را بجای کره و روغن، در نفت زده و بدهد دست مردم.

بربری با کنگد ۲۰۰ تومان و معمولی ۱۰۰ تومان است. کنگد بهانه دوبرابر شدن قیمت آنست، همچنان که یاد آور طبقاتی شدن هرچه بیشتر جامعه: آنکه می تواند نان را با کنگد بخورد و آنکه توانش در حد نان کنگد دار هم نیست.

دکه های روزنامه فروشی نیز خود معیاری اند برای دیدن و قبول کردن شرایط موجود. قیمت آنها نیز بالا رفته، البته نان اسم سردبیر را میخورند، والا محتوا سقوط کرده. مثلا شهروند ۱۰۰۰ تومان بود چون قوچانی سردبیرش بود. محسن رضائی فرمانده اسبق سپاه نیز همچنان دست و پا می زند تا بلکه یکجائی قلابش بند شود. همچنان در حوادث ۲ سال پیش غرق است. مثلا در " بینش سبز " تازه یادش آمده اعلام کند بعنوان اعتراض از انتخابات ریاست جمهوری کناره گرفته بود!

شاید جدی ترین مقالات همین " بینش سبز " مقالاتی باشد که در باره ضرورت صنعتی شدن و مقابله با تجارت منتشر می کند. نشریات ورزشی و سینمایی نه رنگ و لعاب دارند و نه مشتری.

دکه های مطبوعاتی نیز به نوع دیگری مورد علاقه سپاه است. همین دکه ها در ابتدای دهه ۶۰ مرکز نگهداری دستگیر شدگان خیابانی تا انتقال آنها به زندان ها بود و حالا شمارشان

بسیار زیاد شده و در و پیکری هم برای آنها ساخته شده که بیشتر شبیه سلول زندان است تا دکه ای با ویتترین های شیشه ای!

در جای جای تهران در حال ساختن ستاد های بزرگی هستند بنام **ستاد بحران**. شاید ستاد بحران میدان **کاج** و **سرو** بزرگترین آنها باشد. اینها را مثلا برای مواقع وقوع آتش سوزی و سیل و زلزله ساخته اند و شهردار تهران، سردار قالیباف همه جانبه در پی احداث آنهاست. این از ابتکارات سردار قالیباف است، اما حقیقت اینست که از ابتکارات سیاست جنگی حاکمیت است. این ستادهای بحران را برای روزهای احتمالی شورش مردم بنا کرده و می کنند.

نگاه حاکمیت سپاهی به حاکمیت دوران اصلاحات را شاید بتوان در نوع برخوردی که با وزرای دوران اصلاحات حاکم است خلاصه کرد. حتی وزرائی که از دل انقلاب بیرون آمدند و امریکا ستیزی را در کارنامه خود دارند. برای نمونه می توان از وضع مهندس بیطرف وزیر نیرو در دولت خاتمی مثال زد که این روزها در حاشیه خیابان ها قدم می زند. مقرر حفاظتی همه وزرای دوران خاتمی را جمع کرده و به امان خدا رهایشان کرده اند.

مردم خیلی زود با شرایط کنار آمده و خود را با آن وفق داده اند تا معیشت خود را بگذرانند. راننده یک آژانسی مسافربری که سرهنگ بازنشسته نیروی هوایی است می گفت: برای من هیچ چیز مهم نیست جز تامین جهیزیه دخترم که می خواهد به خانه بخت برود. راست می گفت. واقعا برایش هیچ چیز مهم نبود، حتی نیمه آشنائی که با هم پیدا کردیم. ۳۵۰۰ تومان گرفت تا مرا به میدان گمرک برد.

در تاکس ها دیگر مردم کمتر حرف می زدند. همه خسته شده اند. موسیقی تاکسی های جنوب شهر عشق لاتی است و خواننده اش جواد یساری، که از زدن به سیم آخرمی خواند. در شمال شهر هم موسیقی مورد علاقه مردم مایه های خراباتی دارد، البته با ریتم های جدید. همه به آخر خط رسیده اند. همین مایه خراباتی پسند به موسیقی سنتی سرایت کرده است. نوار " قلندروار " افتخاری در صدر فروش نوار هاست، حتی " غوغای عشقبازان " شجریان و پسرش همایون پس از قلندروار قرار گرفته است. عوارض روحی شکستن کاسبه صبر و امید مردم کاملا محسوس است.

اندرونی خانه ها مثل همیشه حکایت تضاد سنت والدین است و مدرنیته بچه های تحصیل کرده و بیکار.

فلان دختر خانم کارشناس ارشد است و از نامزدش جدا شده، فلان آقا پسر عاشق همکارش شده و سر هر دو سر از فلان شهر درآورده اند. فلان آقا پسرش را استخدام کرده تا در مقابل دختری سمج از او محافظت کند. آقای دیگری در پی چاره ایست تا بلکه بتواند پسرش را از رفتن به سوی همجنس گرائی نجات دهد. همه معیارهای اجتماعی به هم ریخته و این خود نشانه اجتناب ناپذیر بودن تحول است.

بازار گیج و منگ است. ضربه به گیجگاهش خورده است. بعضی رهبران موقوفه برای تقرب به دولت و سپاه دست و پاهای آخر را می زنند. مثل بادامچیان. اما بی فایده است. سپاه آنها را هم پشت سر گذاشته و بیشتر هم پشت سر خواهد گذاشت. امیدواری آنها بیهوده است. این را بدنه بازار زودتر از موقوفه چی ها فهمیده است.

پسر آیت الله مفتاح که تئوریسین دولت احمدی نژاد شده، پیش از توقیف روزنامه شرف مصاحبه ای خواندنی با این روزنامه کرده بود، با عنوان "مقابل پولدار ها می ایستیم". آن ایستادگی که او شرح داده در حقیقت خارج کردن موقوفه از دایره حکومتی است و نه مقابله با پولدارها. حتی همین مقاله نیز نشان میدهد که سپاه مصمم است موقوفه و اتاق اصناف را از

نماینده‌گی بازار حذف کند. وقتی از او سؤال شده این دو ارگان یعنی موتلفه و اتاق اصناف نمایندگان بازاری ها هستند، به سبک احمدی نژاد پاسخ داده است: کی می‌گه این دو تا نمایندگان بازاری ها هستند؟

در گام اول جامعه اصناف را سازمان داده اند تا در مقابل اتاق و موتلفه بایستند. همچنان که صندوق "مهرالرضا" را سازمان داده تا کمیته امداد را از میدان خارج کنند. یعنی ارگان های سازمانی و مالی موتلفه را از چنگ آنها در آوردن!

گزینش را بسیار غلیظ و پر رنگ کرده اند. به زبان ساده دایره خودی را با هم تنگ تر می کنند. چند نمونه را بخوانید:

- شب اول قبر آدم چکار می کند؟

- آیت الله دستغیب چگونه شهید شد؟

برای نسل سوم پاسخ این سئوالات واقعا دشوار است. مثلا در مورد دومی اگر نوشته نشود "کوردلان منافق آن پیر خدا را به شهادت رساندند"، در گزینش رد شده اند.

ما که نسل اول انقلابیم پاسخ را دقیق تر می دانیم: ایشان در مسیر شاهچراغ با تله ای که یک دختر زیبایی مجاهد خلق برایش گذاشته بود به شهادت رسید. آن دختر دو برادرش اعدام شده بودند و با یک عملیات انتحاری آیت الله دستغیب را کشت. اعدام کور و ترور کورتر از آن! بقول شیرازی ها پوکید و به جنت رفت! شیراز جنت آباد دارد. حافظ هم بارها جنت را در شعرهایش گنجانده است.

حالا که کمی در شهر گشتیم، دوباره بازگردیم به فرودگاه خمینی در تهران. در این فرودگاه سپاه حرف اول و آخر را میزند. هواپیماهای متعددی از خارج می آیند که یگراست به انبارهای سپاه میروند و کسی جرات سؤال ندارد.

هر چند هفته یکبار و گاهی هفته ای چند بار بگیر و ببند روی باند فرودگاه شروع می شود. حتی دوستان منطقه ای جمهوری اسلامی نیز در امان نیستند. یکی از کارکنان سفارت سوریه می گفت: چند هفته پیش یک هواپیما را که به قصد سوریه از باند فرودگاه بلند شده بود به زور پائین کشیدند. فرمان، فرمان سپاه بود و بهانه این عمل دستگیری فردی بود صاحب اطلاعات محرمانه که سوار این هواپیما شده بود تا از ایران خارج شود. همین کارمند سفارت مدعی بود که برای پائین کشیدن هواپیما واحدهای سپاه به برج مراقبت حمله کرده و آن را در اختیار گرفتند.

پرواز بر فراز نطنز و اراک همچنان بدستور سپاه ممنوع است. لایه های پدافند ضد هوایی در اطراف این منطقه متراکم تر شده است. آزمایش های موشکی در اطراف ورامین ادامه دارد اما بی سر و صدا تر.

یار گیری که بیماری مزمن جمهوری اسلامی است، حالا به یارگیری نظامی هم آلوده شده است. سرداران برای خود یارگیری می کنند و باند می سازند. کاری که احمدی نژاد در شهرداری تهران بنا نهاد، حالا قالبیاف دنبال می کند. مثلا او هم سردار آجرلو را مشاور خودش کرده است. سرداری که هنوز بر سر تغییر نام و هویتش بحث است. می گویند او، همان حاج مجتبی حلوائی سربازجوی اوین در دوران اسدالله لاجوردی و مامور اجرای احکام قتل عام زندانیان سیاسی در سال ۶۷ در اوین. معلوم نیست "حلوائی" نام اصلی او بوده و یا "آجرلو"، گرچه اولی بیشتر به او که از بچه های لات و لوت نظام آباد تهران در سالهای قبل از انقلاب بود می آید.

سالها سرپرست و همه کاره تیم فوتبال پاس بود که اخیرا آن را به همدان فروخته و رفته در کنار قالیباف مشاور شده است. شاید به این امید که قالیباف جانشین احمدی نژاد شود و او هم جانشین "هاشمی ثمره"!

در این میان یادتان باشد که واحدهای سپاه به مناسبت قرار گرفتن آنها در استان های مختلف و در کنار مراکز قدرت درجه بندی شده اند. مثلا فرماندهان سپاه خراسان خیلی قدرتمندتر از فرماندهان سپاه در نقاط دیگر ایران اند.

رشوه دادن و رشوه گرفتن همچنان برقرار است. فقط تازگی ها رسم شده بجای پول نقد جنس و کالا می دهند! مثلا فرش و قالیچه ابریشمی می دهند. این شیوه جدید رشوه کمی به رونق بازار محصولات صادراتی ایران افزوده است. قالیچه نقش ماهی ۱۰۰٪ تیریزی الان در بورس رشوه است!

رشوه خواری بسیار علنی تر و بی پروا تر شده- در گمرک برای کارهای غیر معمولی سالهای ۷۵ مبلغ ۵۰ هزار تومان در توالی به کارمندان میدادند که این مبلغ در سال ۸۰ به ۵۰۰ هزار تومان رسید و حالا ۵ برابر شده است، یعنی ۲۵۰۰ هزار تومان و البته لازم نیست به توالی هم رفت.

هنوز در شهرداری تهران بوی کباب ریاست جمهوری می آید. شهرداری تهران حسابی به خیابانهای تهران رسیده و آسفالت جدید تقریبا همه جا فرش شده است. شاید به این امید که شهرداری همچنان سکوی پرش به برج کاخ ریاست جمهوری باشد.

فضا های سبز بیشتر شده و دهها زمین چمن و امکانات ورزشی در تهران و شهرستانها ساخته شده است. یعنی همان راهی که غلامحسین کرباسچی رفت و بعد از انتخاب خاتمی هم یک قدم تا معاون اولی و یا وزیر کشور شدنش فاصله داشت که بدستور احمد جنتی کله پا شد و پس از بازداشت و شکنجه شهرداران نواحی تهران یک پرونده زیر بغل کرباسچی گذاشتند و او را بردند به دادگاهی که محسنی اژه ای وزیر اطلاعات و امنیت کنونی قاضی آن بود. کرباسچی محکوم شد و رفت زندان، اما هم احمدی نژاد و هم قالیباف و بزرگان پشت سر آنها فهمیدند یکی از راه های رئیس جمهور سازی خدمت در شهرداری و جلوه کردن در مقابل چشم مردم است. چه ها که در جمهوری اسلامی رخ نکرده است!

مشاوره زمین های چمن سردار آجرلوست و سهم او نیز از شهرت به خدمت در اینجا شروع شده است.

اجرای طرح تونل عظیم بزرگراه نواب که میدان توحید و میدان جمهوری را رد می کند از سوی قالیباف به سپاه واگذار شده است. یارگیری نان و آب دار!

تابلوی ۸۰۰ در این پروژه تغییری نکرد. یعنی این پروژه پس از آغاز تا ۸۰۰ روز تمام خواهد شد، که اگر چنین شود مردم به چشم خواهند دید پروژه ای که به سپاه واگذار می شود بموقع و به سرعت انجام می شود. حتی برای این شهرت هم شده حتما سپاه ۸۰۰ روزه کار را تمام می کند.

راه توده ۱۴۷ ۰۳،۰۹،۲۰۰۷